



فصلنامه علمی دانشگاه الزهراء (س) زمینه انتشار: هنر
سال ۱۵، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۲
<http://zjhjor.alzahra.ac.ir>
مقاله پژوهشی، ۶۶-۴۷

ظهور سنت اندرزدهی سیاسی در نگاره دارا و رومه دارا، بوستان سعدی نسخه ۸۹۳ هجری قمری^۱

میثم روشنی^۲
مهدی کشاورز افشار^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۷

چکیده

اندیشیدن به ضرورت‌های سیاسی-اجتماعی یکی از وجوه نگارگری کمال‌الدین بهزاد است. براساس اسناد تاریخی، خطای سلطان حسین بایقرا در تشخیص دوست از دشمن و انتصاب‌های او در قشلاق مرو در سال ۸۹۲ هجری قمری، به‌عنوان یکی از عوامل بی‌نظمی دربار و نظام سیاسی در سال‌های ۸۹۲ تا ۸۹۵ هجری قمری مطرح است. در نسخه‌ای از بوستان سعدی با تاریخ ۸۹۳ هجری قمری، نگاره‌ای از حکایت دارا و رومه دارا توسط کمال‌الدین بهزاد به‌جای مانده که از آثار شاخص نگارگری مکتب هرات محسوب می‌شود. این نگاره ضمن بهره‌گیری از اندرز طرح شده در حکایت سعدی، بروزاتی اندرزگون در مواجهه با بی‌نظمی در دربار سلطان حسین بایقرا و خطای او در تشخیص دوست از دشمن را آشکار می‌کند. بر این اساس، هدف از این پژوهش شناخت امکانات بصری سنت اندرزدهی سیاسی و هم‌چنین، شناخت شیوه‌ها و ابزارهای بصری در رسیدن به این هدف در قالب نگارگری مکتب هرات است. هم‌چنین، این پرسش طرح گردید که: کمال‌الدین بهزاد در چه وجوه و بخش‌هایی از این نگاره به اهداف اندرزگون دست یافته است و ابزار بصری مورد استفاده او چه بوده است؟ ضرورت و اهمیت این مقاله نیز در بررسی وجوه سیاسی-اجتماعی هنر ایران است. در این مطالعه، روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و تاریخی و روش گردآوری داده‌ها به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای است. نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد: کمال‌الدین بهزاد با شکل دهی به این نگاره، به‌عنوان تصویری برآمده از سنت اندرزدهی سیاسی، سلطان حسین بایقرا را مخاطب قرار داده و بروز بی‌نظمی در دربار و خطای او در تشخیص دوست از دشمن را مورد اندرز قرار می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: کمال‌الدین بهزاد، بوستان سعدی، نگارگری، مکتب هرات، اندرزدهی سیاسی، اندیشه سیاسی ایران‌شهری

1-DOI: 10.22051/JJH.2023.43124.1946

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد میثم روشنی با عنوان «مطالعه‌ی مبانی مفهوم تکرار و جایگاه آن در زیبایی‌شناسی ایران (مطالعه موردی: نسخ مصور آثار سعدی در مکتب هرات)» است.

مقدمه

روش‌های برآمده از سنت اندرزدهی سیاسی ایران باریشه داشتن در دوران باستانی، طی دوران میانه نیز تداوم یافته و شکل‌دهی به وجوه اندرزگون آثار هنر ایران را ممکن می‌ساخت. در دوران حکومت سلطان حسین بایقرا، به دلیل کشمکش‌های سیاسی در دربار، تداوم حکومت و برقراری نظم دربار، به صورت ویژه‌ای همراه با ضرورت تشخیص دوست از دشمن در دربار بود. اما براساس اسناد تاریخی، گزارش‌های متعددی از سهل‌انگاری سلطان حسین بایقرا در انتخاب کارگزاران و خطای او در تشخیص دوست از دشمن، در شکل مخاطره‌ای برای تداوم حکومت به ثبت رسیده است (خواندمیر، ۱۳۵۶: ۴۰۸-۴۰۹). به نظر می‌رسد کمال‌الدین بهزاد که در دربار سلطان حسین بایقرا دارای جایگاه ویژه‌ای بوده، با استفاده از نزدیکی و اثرگذاری خود بر سلطان، تصویرگری نگاره دارا و رمه‌دار را برای مورد اندرز قرار دادن سلطان و با هدف اصلاح خطای او در حکومت‌داری برگزیده است. این نگاره که برگه‌ای از نسخه بوستان سعدی به تاریخ ۸۹۳ هجری قمری است، از لحاظ موضوع حکایت انتخاب شده از سعدی و هم‌چنین، از لحاظ ظرافت‌های هنری به کار گرفته شده توسط بهزاد، اهمیت تشخیص دوست از دشمن در حکومت‌داری را مورد اندرز قرار می‌دهد. تصویرگری این نگاره، در تمایز با تصاویر مرسوم از قدرت‌نمایی، بزم و رزم شاهان و با تصاویری لذت‌جویانه، شاهی تنهارا در میان رمه‌ها و رمه‌داران به‌گونه‌ای تجسم می‌بخشد که در حال دریافت اندرزی از سوی رمه‌دار است. بنابراین، با توجه به مورد تاکید بودن خطای سلطان حسین بایقرا در تشخیص دوست از دشمن به‌عنوان یک معضل سیاسی و مورد توجه قرار گرفتن این پدیده در موضوع و نحوه تصویرگری نگاره دارا و رمه‌دار، در این پژوهش نگاره دارا و رمه‌دار به‌عنوان تصویری اندرزگون مورد بررسی قرار گرفته است.

در این پژوهش این پرسش طرح گردید که، کمال‌الدین بهزاد در چه وجوه و بخش‌هایی از این نگاره به اهداف اندرزگون دست یافته است و ابزار بصری مورد استفاده او چه بوده است؟ هدف از این پژوهش نیز شناخت امکانات بصری سنت اندرزدهی سیاسی و هم‌چنین، شناخت شیوه‌ها و ابزارهای بصری در رسیدن به این هدف در قالب نگارگری مکتب هرات است. برای این اساس اهمیت و ضرورت این پژوهش در بررسی هنر ایران به‌عنوان موضوعی با وجوه متعدد است. در این پژوهش، از یک سو، بررسی وجوه سیاسی-اجتماعی هنر ایران ضرورت دارد و از طرف دیگر، چگونگی نسبت یافتن وجوه سیاسی-اجتماعی و زیبایی‌شناسی دارای اهمیت می‌باشد.

روش پژوهش

روش پژوهش از لحاظ هدف بنیادی و از نظر ماهیت، توصیفی-تحلیلی و تاریخی است. روش گردآوری داده‌ها به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای است. در این مقاله، نگاره دارا و رمه‌دار به صورت نمونه موردی تحلیل می‌شود. روش انتخاب نمونه هدفمند بوده و تحلیل داده‌ها به صورت کیفی انجام شد. ابتدا، براساس اسناد و منابع کتابخانه‌ای، ضرورت‌های سیاسی شکل‌گیری این نگاره از نسخه بوستان سعدی، در زمان حکومت سلطان حسین بایقرا مورد بررسی قرار گرفت. با توجه به ضرورت‌های سیاسی شناسایی شده در این دوران و کیفیت‌های اندرزگون حکایت سعدی، براساس نظریه اندیشه سیاسی ایران‌شهری، تحلیل کیفی این نگاره با بهره‌گیری از روش نشانه‌شناسی در نسبت با سنت اندرزدهی سیاسی و مفهوم دادگری انجام شد.

پیشینه پژوهش

ضمن بررسی منابع، پژوهش مستقلاً در ارتباط با نگاره دارا و رمه‌دار یافت نشد. از

این رومنابع مربوط به بررسی هنر نگارگری و مکتب هرات به عنوان پیشینه این پژوهش در نظر گرفته شده است. البته جای توجه دارد که، اسکندری تربقان (۱۳۸۴)، در پایان نامه «هماهنگی طرح و تفکر در آثار کمال الدین بهزاد» ضمن توجه به افراد و منابع اثرگذار بر کمال الدین بهزاد، این نگاره را با اندرزهای عرفانی در نسبت بالزوم رعایت رعیت مرتبط دانسته است. شیرازی (۱۳۸۷)، در پایان نامه «مطالعه تطبیقی نگاره‌های شاهنامه بایسنغری و آثار کمال الدین بهزاد در بوستان سعدی» ضمن توجه به رویدادهای دوران سلطان حسین بایقرا به بررسی مباحثی چون روش‌های ترکیب‌بندی، نوگرایی‌ها و مضامین آثار بهزاد پرداخته است. هم‌چنین، در این پژوهش‌ها نگاره دارا و رمه دار مورد بررسی قرار داده شده و ضمن تحلیل ظرافت‌های تصویرپردازی بهزاد در شکل دادن به این اثر، وجوه اندرزگون این نگاره مورد اشاره قرار گرفته است. هم‌چنین، جای توجه دارد که در مقاله «اندیشه سیاسی ایران شهری در نگارگری ایرانی، مطالعه موردی: نگاره بهرام‌گور و شبانی که سگش را به دار آویخته است از خمسه نظامی، مربوط به دوره شاه تهماسب صفوی» نوشته کشاورز افشار، طاووسی و ضمیران (۱۳۸۹)، نسبت یافتن هنر نگارگری و اندیشه سیاسی ایران شهری مطرح شده و اندرزدهی سیاسی از عوامل اثرگذار در شکل‌گیری آثار نگارگری ایران دانسته شده است. در این پژوهش، نگارگری هنری صرفاً درباری، در خدمت لذت‌جویی شاهان و یا نماینده قدرت ایشان محسوب نمی‌شود. نگارگری به عنوان هنری چند لایه و دارای وجوه متعدد مطرح می‌شود و آنچه جای توجه دارد این است که، یکی از وجوه مهم هنر نگارگری فراهم ساختن امکان انتقاد و اندرزدهی به سلطان، با هدف اصلاح شیوه‌های حکومت‌داری دانسته می‌شود. از این منظر نگارگران با به تصویر کشیدن حکایت‌هایی

اندرزگون، ضمن ایجاد لذت زیبایی‌شناسانه برای سلاطین، ایشان را از لحاظ سیاسی هدایت کرده و با تجسم بخشیدن به الگوهای حکومت‌داری پادشاهان ایران باستان، به آموزش مولفه‌های اندیشه سیاسی ایران شهری می‌پرداختند تا رفتار سلاطین را به روش شاه آرمانی نزدیک نمایند. از طرف دیگر، در مقاله «مطالعه آشکارگی ضرورت دادگری در نگاره کاخ خورنق اثر کمال الدین بهزاد» نوشته روشنی و کشاورز افشار (۱۴۰۱)، شیوه تصویرپردازی بهزاد و وجوه اندرزگون آن در بستر سنت اندرزدهی سیاسی مورد توجه بوده و در نسبت با حوادث دوران مورد تحلیل قرار گرفته است. بنا به این پژوهش، بهزاد با بهره‌گیری تمهیدات هنر نگارگری، تصویری اندرزگون را با بهره‌گیری از حکایت خمسه نظامی و در نسبت با حوادث معاصر حکومت سلطان حسین بایقرا شکل داده است. شکل‌گیری نگاره کاخ خورنق و نحوه تصویرپردازی آن با ضرورت آگاه ساختن سلطان حسین بایقرا از مخاطرات بحران جانشینی و لزوم تداوم دادگری مرتبط دانسته شده است. بنا به بررسی صورت گرفته، ویژگی‌های اندرزگون نگاره دارا و رمه دار و وجوه سیاسی هنر کمال الدین بهزاد، موضوعی قابل توجه بوده است. اما با توجه به اهمیت سنت اندرزدهی سیاسی در هنر نگارگری ایران و هم‌چنین، بررسی آن در دیگر آثار کمال الدین بهزاد، نگاره دارا و رمه دار از منظر سنت اندرزدهی سیاسی و در نسبت با احوال سیاسی این دوران مورد بررسی قرار نگرفته است. در نتیجه، در این مطالعه نگاره دارا و رمه دار در چارچوب اندیشه سیاسی ایران شهری و در بستر سنت اندرزدهی سیاسی مورد مطالعه قرار گرفت.

اندیشه سیاسی ایران شهری

مفاهیمی هم‌چون دادگری، شاه فرهمند آرمانی، نبرد خیر و شر، نظم مقدس کیهانی و آرمان شهر، بنیان‌های نظریه اندیشه سیاسی ایران شهری را شکل می‌دهد. نظام مفاهیم این نظریه بر اساس شیوه ملک‌داری ایرانیان باستان

توسط جواد طباطبایی طرح شده و در تداوم آن به وسیله پژوهشگران متعددی از جمله محمد رضایی راد و تقی رستم‌وندی، برای تحلیل زندگی اجتماعی ایرانیان در دوران اسلامی مورد بحث قرار می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۹۹: ۴۵-۹۱؛ رستم‌وندی، ۱۳۸۸: ۲۵؛ رضایی راد، ۱۳۷۸: ۱۴). بنابه این نظریه، اندیشه سیاسی ایرانی شهری در طی دوران اسطوره‌ای و تاریخی ایران باستان از عصر پیشازرتشت تا دوره دین زرتشتی نضج یافته و در دوره‌های حکومت هخامنشیان و به‌ویژه، ساسانیان نمود عملی یافته است. این اندیشه پایه‌هایی نظری برای مشروعیت حکومت پادشاهی در ایران فراهم می‌آورد. در دوران اسلامی، پس از حمله اعراب و با حضور دین مبین اسلام، نظام شهریاری ایرانی از هم پاشید. اما با بروز کژکارکردهای ناشی از شیوه حکومت خلفا، وضعیت مستمری از بی‌نظمی سیاسی-اجتماعی در گستره سرزمین ایران به وجود آمد. در چنین وضعیتی، ضرورت برقراری نظم و وحدت در سرزمین ایران، موجب بازاندیشی در قواعد باستانی حکومت‌داری ایران شد (طباطبایی، ۱۳۹۹: ۱۴). در نتیجه، ضمن تأثیرپذیری نظام سیاسی حاکم بر دربارها از اندیشه سیاسی ایرانی شهری، بروزات آن در هنرهای ایرانی که پیوند نزدیکی با دربارهای سیاسی داشته‌اند نیز موضوعی قابل بررسی است.

در دوران اسلامی و با ورود دبیران و وزیران ایرانی هم چون ابن مقفع^۱ و ابن قتیبه^۲ به دربار خلفا و عرصه قدرت، امکانی هر چند محدود برای به‌کار بستن منابع اندیشه سیاسی ایرانی شهری در دربار خلفا و هم‌چنین، توسعه مکتوب این منابع میسر شد. در این وضعیت، توجه برخی دانشمندان عرب هم چون جاحظ^۳ که به دربار خلفا نزدیک بودند نیز به اندیشه ایرانی شهری و روش‌های حکومت‌داری شهریاران ایرانی معطوف شد و شکل‌گیری آثار مکتوب مهمی چون تاج را ممکن ساخت. هم‌چنین، هم‌زمان با روند ذکر شده، تداوم

این اندیشه با بروز حکومت‌های صفاریان، سامانیان، غزنویان و آل بویه و حضور دبیران و وزیران ایرانی هم‌چون مسکوبه^۴ در دربار ایشان مهیامی شد. بر این اساس، باروی کارآمدن سلجوقیان، خواجه نظام‌الملک^۵ نیز در مواجهه با نابه‌سامانی‌های برآمده از دخالت‌های خلفای عباسی، پراکندگی و بی‌نظمی در حکومت سلجوقیان و بروز اختلافات مذهبی، در تلاش بود تا به بازخوانی اندیشه سیاسی ایرانی شهری و طرح قواعد حکومت‌داری ملوک عجم بپردازد. نظام‌الملک اندرزهای ضروری برای متناسب ساختن حکومت ملک‌شاه سلجوقی با جایگاه شاه‌فرهمنند آرمانی را با هدف به‌قاعده در آوردن امور دینی و دنیوی، در سیاست‌نامه مکتوب نموده و در تلاش بود تا این قواعد را در دربار مورد اجرا قرار دهد (نظام‌الملک، ۱۳۴۴: ۲). از این رو، خواجه نظام‌الملک ضمن کسب اقتدار سیاسی، با بازاندیشی در قواعد اندیشه سیاسی ایرانی شهری، سیاست‌نامه را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اندرزنامه‌های سیاسی در دوران میانه ایران مکتوب ساخته و اندیشه سیاسی حاکم در ایران را متناسب با اندیشه سیاسی ایرانی شهری متحول کرد.

در تداوم روند ذکر شده، علی‌رغم حمله مغول و فروپاشی نظام سیاسی-اجتماعی ایران، در دوران ایلخانی نیز وزیرانی چون رشیدالدین فضل‌الله همدانی^۶ به بازآرایی این اندیشه پرداختند، که نتایج آن در دگرگونی‌های سیاسی دوران ایلخانی و آثار مکتوبی چون جامع‌التواریخ قابل بررسی است. بر این اساس، با تداوم یافتن اندیشه سیاسی ایرانی شهری در دوران اسلامی، این اندیشه در دوران تیموری نیز در دگرگون ساختن حکومت‌داری قبیله‌ای تیموریان اثرگذار بود که البته، با توجه به موضوع این مقاله در ادامه، به آن پرداخته خواهد شد.

از طرف دیگر، افزون بر تداوم یافتن اندیشه سیاسی ایرانی شهری، توسط دبیران و وزیران

ایرانی در دربار شاهان و سلاطین، بر اساس سنت دهقانان پارسی نیز که وجه دیگری از بروز این اندیشه را شکل می‌دهد، طی ادوار مختلف تاریخی، تداوم و دگرگونی این اندیشه را می‌توان در آثار ماندگار شاهنامه فردوسی (صفا، ۱۳۹۸: ۱۱۷/۱)، و یا آثار دیگر مشاهیری چون خمسه نظامی گنجوی، بوستان و گلستان سعدی مورد توجه قرار داد. هم‌چنین، جای توجه دارد که بر اساس بنیان‌های اندیشه سیاسی ایران شهری «در دوره باستانی ایران، تامل در امور سیاسی و فرمانروایی با هر اندیشه‌ای درباره‌ی کشورداری به معنای بسیار گسترده‌ی پیوندی ناگسستنی می‌یافته و این امور در درون اندیشه‌ای فراگیر، که می‌توان آن را «سیاسی» توصیف کرد، فهمیده می‌شده است. به دیگر سخن، در دوره باستان و نیز در عصر زرین فرهنگ ایران، اندیشه فراگیر، اندیشه سیاسی می‌بوده و هر اندیشه‌ای - از خنیاگری و معماری تا آداب نشست و برخاست رعیت و بزرگان، شطرنج باختن و آیین‌های مربوط به شکار و ... - لاجرم، با تکیه بر آن اندیشه فراگیر و در درون آن سامان می‌یافته است» (طباطبایی، ۱۳۹۹: ۸۴). بنابراین، با تداوم یافتن اندیشه سیاسی ایران شهری از سوی ادیبان، دبیران و وزیران ضمن توجه به پیوند ادبیات و هنر ایران، بنا به ماهیت این اندیشه نیز بسیاری از ویژگی‌های سیاسی-اجتماعی آثار فرهنگ و هنر ایران را می‌توان در چارچوب اندیشه سیاسی ایران شهری مورد مطالعه قرار داد که مهم‌ترین بروز آن در شکل سنت اندرزدهی سیاسی قابل بررسی است.

سنت اندرزدهی سیاسی و نسبت آن با هنر

در نتیجه ملکداری بدشاهان، بروزی نظامی در دربار، یکی از چالش‌های محوری بود که بی‌سامانی اجتماع را نتیجه می‌داد. بنابراین، قابل توجه است که، «شهریاران یک سرشاهان آرمانی نیستند. چه در متون مذهبی و چه در روایات پهلوی و ملی، برخی از این شاهان دچار انحراف و خطا می‌شوند»

(رستم‌وندی، ۱۳۸۸: ۶۱). حکایت نادانی و خودکامگی جمشید که همراه با ادعای اولوهیت او بود - یکی از موارد مورد توجه متون مختلف در این زمینه است. در این متن‌ها، نادانی و آزمندی جمشید موجب فروریختن جایگاه او نزد مردمان دانسته شده است. ضحاک با بهره‌گیری از فرصتی که نادانی جمشید شکل داده و در نبود حمایت مردم از شاه به ایران حمله می‌کند. بنابراین، نتیجه نادانی پادشاه ویرانی سرزمین، سرگشتگی و فراری شدن پادشاه و تباهی تخت شاهی طرح می‌شود (ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۶۹/۱؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۷۸/۱). بنابراین، در اندیشه سیاسی ایران شهری، برای تبدیل یک شخص به شاه فرهمند و هم‌چنین، حفظ و تداوم این جایگاه، توجه به آموزش و نظارت بر اعمال او امری ضروری بود. در دوران اسلامی و در مواجهه با سلاطین ترک و مغول نیز آموزش و هدایت آن‌ها توسط وزیران، دبیران و هنرمندان ایرانی، با هدف شکل‌گیری جایگاه شاه فرهمند آرمانی امری ضروری بود. ایشان در تلاش بودند تا با دگرگون ساختن ساختار قبایله‌ای حاکم بر دربارها و برقراری نظم ایران شهری، روابط شاه و رعیت را به سامان ساخته و دادگری را تحقق بخشند (برزگر و حسن‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۲). هدایت شاهان و انجام این آموزش‌ها الزامی برای شکل‌گیری مفهوم آداب حکومت و ملکداری و سنت اندرزدهی سیاسی بود. موضوع اصلی این اندرزها، تدبیر امور کشور و نحوه اداره مملکت بر اساس مفاهیم قدسی برآمده از اندیشه سیاسی ایران شهری بود (کشاورز افشار، طاووسی و ضمیران، ۱۳۸۹: ۵۴).

با تداوم اندیشه سیاسی ایران شهری در دوران تیموری، در دوران سلطان حسین بایقرا نیز سنت اندرزدهی سیاسی و آموزه‌های مرتبط با آن در اشکال مختلفی بروز یافته است. از جمله می‌توان به کتاب اخلاق محسنی اشاره کرد که، هدف از نگارش آن توسط ملاحسین کاشفی، مکتوب ساختن آموزه‌هایی است

که رفتار و اعمال حسنه برای شاهان را طرح می‌کند. این متن با مخاطب قراردادن سلطان حسین بایقرا ضمن آموزش آداب ملکداری ضرورت‌های برقراری جایگاهی در خور پادشاهی را برای او طرح می‌کند (کاشفی، ۱۳۲۱: ۱-۲). اما این آموزش‌ها در برخی موارد همراه با ضرورت انتقاد از اقدامات مخاطره‌انگیز سلاطین در اداره امور مملکت بود. از آن جاکه اندرز و انتقاد مستقیم می‌توانست مایه خشم و دل‌آزرده‌گی شاه باشد، پیوند سنت اندرزدهی به شاهان با زیبایی و هنر در نظام سیاسی ایران اجتناب‌ناپذیر بود (رجایی، ۱۳۷۳: ۲۶-۲۷). در چنین آثاری، اندرزدهندگان برای القای مطالب خویش به پادشاهان بیش‌تر از روش غیر مستقیم و بیان مقصد در قالب حکایات تاریخی، قصه‌گویی و تمثیل استفاده می‌کردند (یوسفی‌راد، ۱۳۸۷: ۲۵۷). از این رو، در تداوم ویژگی‌های اندرزگون ادب فارسی، در دوران حکومت سلطان حسین بایقرا نیز اشعار اندرزگون در آثار متعددی چون سلمان و ابسال جامی، باباز خوانی حکایت‌های کهن و ضمن بهره‌گیری از ظرافت‌های عرفانی، ضرورت‌های حکومت‌داری را مورد پند و اندرز قرار می‌داد (جامی، ۱۳۷۸: ۱۰/۱).

در دوران حکومت سلطان حسین بایقرا، باز تولید اندرزنامه‌هایی چون شاهنامه، بوستان و گلستان سعدی و یا خمسه نظامی به شکل ویژه‌ای مورد توجه و حمایت وزرا و امیران بانفوذ تیموری هم‌چون امیرعلیشیرنویی قرار گرفت و به سلطان تقدیم می‌شد، تا مخاطب این آثار واقع شود. با مصورسازی این آثار و در پیوند با اندرزنامه‌های ادبی، بسیاری از نگاره‌های موجود در این نسخ بر اساس سنت اندرزدهی سیاسی مصور شده‌اند و در نسبت با ضرورت‌های سیاسی دوران بریستر هنر کتاب‌آرایی بروز یافته‌اند. در نتیجه در این دوران، در تداوم سنت کتاب‌آرایی ایران، بنا به ضرورت‌های سیاسی، بهره‌گیری از وجوه اندرزگون نگارگری نیز مد نظر بود. نگارگران

از شیوه متون اندرزنامه‌ای یعنی گنجاندن نکات سیاسی در دل یک امر زیباشناختی برای بیان محتوا استفاده می‌کردند. هدف از این نگاره‌ها بهره‌گیری از تمهیدات بصری و زیبایی‌شناختی برای ایجاد مجرای جهت‌تعلیم بی‌هنر شهریان بود (کشاورز افشار، طاووسی و ضمیران، ۱۳۸۹: ۴۰).

بنابراین موضوع این پژوهش، این موضوع قابل توجه است که، به نظر می‌رسد می‌توان برخی از آثار کمال‌الدین بهزاد در دوران حکومت سلطان حسین بایقرا را که به‌عنوان آثار شاخص هنر نگارگری ایران محسوب می‌شوند در پیوند با سنت اندرزدهی سیاسی محسوب کرد. در این دوران، نگارگرانی چون بهزاد با حضور در شهر هرات امکان مصاحبت با نخبگانی هم‌چون امیرعلیشیرنویی، جامی، کاشفی، میرخواند، یاری، سلطانعلی مشهدی را داشتند (پاکباز، ۱۳۹۶: ۷۹-۸۰). از این میان، افرادی چون امیرعلیشیرنویی افزون بر داشتن نفوذ در دربار و نسبت یافتن با مسایل سیاسی، به‌عنوان حامی بهزاد نیز مطرح بوده‌اند. (اسکندری‌تربقان، ۱۳۸۴: ۷۶). در نتیجه، بهزاد، که بنیان‌فعالیت هنری‌اش در دربار با حضور در این محافل و حمایت ایشان صورت گرفت، از مناسبات سیاسی و اجتماعی این دوره آگاه بود. بهزاد با شکل‌دهی به آثاری درخشان از هنر نگارگری، سلطان حسین بایقرا را مخاطب آثار خود می‌ساخته است. بهزاد با این نگاره‌ها و جلب توجه سلطان، مفاهیم، آداب و لزوم اصلاح نابه‌سامانی‌های سیاسی را به او یادآور می‌شده است (روشنی و کشاورز افشار، ۱۴۰۱).

برخی از عوامل کشمکش‌های سیاسی در دربار تیموریان

با ورود تیمور و قتل و غارت‌های گسترده لشکریان او، ضمن فروپاشی سامان سیاسی، نظام دربار به قدرت‌امرای تیموری متکی شد. اما پس از مرگ تیمور، شاهرخ با تلاش برای خروج از سنت‌های چادرنشینی، برخی

روش‌های حکومت‌داری ایرانیان را نیز مدنظر قرار داد (امیراسمی، فیاض‌انوش و الهیاری، ۱۳۹۹: ۴۶)، و اقدام به بازسازی ویرانی به وجود آمده در شهرها کرد (یزدی، ۱۳۸۷: ۲۵۱/۱، ۳۲۰ و ۳۷۳). اقدامات او که هرات را به یکی از آبادترین شهرها تبدیل کرد (خواندمیر، ۱۳۷۲: ۱۶۶-۱۶۹؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۱۱-۱۳)، همراه با توصیه و توجه به ضرورت برقراری عدالت بود (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲۰۰/۳). در این دوران، بهره‌گیری از اندیشه‌های ایرانی و بازآرایی سنت‌های ترکی-مغولی، ضمن چندپارگی در حکومت، موجب حضور توأمان امرای تیموری و وزیران ایرانی در نظام دیوان‌سالاری شد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۵۱۵-۵۱۷؛ خوافی، ۱۳۳۹: ۲۳۲/۳)؛ که نتیجه آن افزایش پیچیدگی نظام دربار و هم‌چنین، رقابت و کشمکش‌های ارکان سیاسی بود (رضوی و آزادبخت، ۱۳۹۷: ۱۲۲). از طرف دیگر، شاه‌رخ، جانشین رسمی خود را اعلام نکرد؛ که پس از مرگ او کشمکش‌های جانشینان و ضعف نظام سیاسی-اجتماعی را موجب شد (طهرانی، ۱۳۵۶: ۲۹۸). در نتیجه نبردهای متعدد، بی‌نظمی و بی‌ثباتی طولانی مدتی تا به قدرت رسیدن سلطان حسین بایقرا در خراسان وجود داشت (لطف‌آبادی، ۱۳۹۸: ۱۲). از این رو، رقابت و کشمکش مداوم میان ارکان دربار را می‌توان از ویژگی‌های سیاسی-اجتماعی دوران حکومت تیموریان دانست (اورعی قدیری، قنوات و عباسی، ۱۳۹۱: ۴۰). بر همین مبنا در دوران سلطان حسین بایقرا نیز سامان و آبادانی چشمگیر هرات (خواندمیر، ۱۳۷۲: ۱۹۳؛ کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۹۲؛ سمرقندی، ۱۳۸۲: ۵۰۵)، تداوم حضور هنرمندان و اندیشمندان مختلف در این شهر را به همراه داشت (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۴۵۹/۱؛ ابن عرب‌شاه دمشقی، ۱۳۷۳: ۲۱۹)؛ اما هم‌چنان در دوران حکومت او نیز جاه‌طلبی و رقابت‌های سیاسی، موجب دگرگونی و عدم ثبات در امور دربار بود (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۸۸/۴؛ بابر، ۱۳۰۸: ۱۱۲).

امیرعلیشیر نوایی در دربار، وضعیت متمایز را شکل می‌داد. از سوی دیگر، امیرعلیشیر به‌عنوان یکی از متنفذین دربار سلطان حسین بایقرا، از حامیان مهم فرهنگ و هنر و نگارگرانی چون کمال‌الدین بهزاد محسوب می‌شود (آژند، ۱۳۸۹: ۲۵۱/۱)؛ اما به‌عنوان امیری ترک‌تبار، تأثیرگذاری او در جابه‌جایی وزیران ایرانی مانند خواجه علاء‌الدین صناعی (خواندمیر، ۱۳۵۶: ۳۹۷-۳۹۸)، قوام‌الدین نظام‌الملک خوافی (میرخواند، ۱۳۳۹: ۱۵۳/۷-۱۵۴)، خواجه مجدالدین محمد خوافی (جامی، ۱۳۸۳: ۲۷۱)، خواجه افضل‌الدین محمد کرمانی (میرخواند، ۱۳۳۹: ۱۰۹/۷)، نقشی قابل توجه را در مناسبات دربار شکل می‌دهد. به نظر می‌رسد امیرعلیشیر نوایی در تلاش بود، تا از تشدید تضاد و درگیری در دربار سلطان حسین بایقرا و کشمکش‌های امیران ترک و دیوان‌سالاران ایرانی جلوگیری کند؛ اما او در این امر موفق نبود و نهایتاً، در مرکز این کشاکش‌های سیاسی قرار گرفت (اورعی قدیری، قنوات و عباسی، ۱۳۹۱: ۳۳؛ رفیعی و اسفینینی فراهانی، ۱۳۸۹: ۱۱۲).

در میان کشمکش‌های اشاره شده، به نظر می‌رسد برخی از این حوادث هم‌چون روابط امیرعلیشیر نوایی با خواجه مجدالدین محمد خوافی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. تاریخ‌نگاری در خصوص این نوع از رقابت‌های سیاسی، مخصوصاً زمانی که این رویدادها به خواست سلاطین و خطای ایشان در حکومت‌داری مرتبط می‌شود، امری مخاطره‌انگیز بود و عموماً، پژوهش درباره این امور را با محدودیت مواجه می‌سازد. اما جای توجه دارد که در چند پاره از آثار خواندمیر بحران حاصل از کشمکش‌های امیرعلیشیر و مجدالدین محمد خوافی در شکلی متمایز و با جزئیات مهمی مورد اشاره قرار گرفته است و قابل توجه است که، نقش سلطان حسین بایقرا را نیز تا آن جا که وجهی اعتراف‌گونه می‌یابد مورد توجه قرار می‌دهد. این نوع از

مواجهه تاریخ‌نگاران با موضوعی معاصر خود می‌تواند نشان از اهمیت ویژه این رویداد در دربار سلطان حسین بایقرا داشته باشد. به نظر می‌رسد اهمیت این رویداد سیاسی برای بهزاد نیز - که در دربار حضور داشته و با سلطان حسین بایقرا و متن‌فیزی چون امیرعلیشیر در ارتباط بوده - مخاطره‌ای مورد توجه بوده است. بر این اساس در ادامه، با مورد توجه قرار دادن روایت خواندمیر از کشمکش‌های امیرعلیشیر نوایی و خواجه مجدالدین محمد و هم‌چنین، بررسی نقش سلطان حسین بایقرا در این رویداد - که موجب بحرانی سیاسی و بی‌نظمی در دربار بوده است - نسبت شکل‌گیری نگاره دارا و رمه‌دار توسط کمال‌الدین بهزاد با این رویداد در بستر سنت اندر زده‌ی سیاسی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کشمکش‌های امیرعلیشیر نوایی و خواجه مجدالدین محمد خوافی

خواجه مجدالدین محمد خوافی فرزند پیر احمد خوافی بود. تدبیر و عدالت احمد خوافی به‌عنوان وزیر دربار شاهرخ چنان مورد توجه مورخان بود که خواندمیر او را با خواجه نظام‌الملک طوسی - که الگوی وزیر ایرانی در دوران اسلامی محسوب می‌شود - قیاس می‌کند (خواندمیر، ۱۳۵۶: ۳۵۳-۳۵۴). برای مجدالدین محمد نسبت فرزند ی باوزیری نامدار، نقش مهمی در خوش‌نامی و پیشرفت او داشت؛ چنان‌که در حکم‌اعلام جایگاه پروانگی برای او، به‌صراحت، نسبت او با پیر احمد قید شده و تأکید شده است که: «پدرش دستور مغفور خواجه غیاث‌الدین پیر احمد در زمان خاقانی شاهرخ سلطانی عروس ملک ایران و توران را به‌اندیشه پیرانه پیرایه بسته بود» (خوافی، ۱۳۵۷: ۲۱۸/۱)؛ اما در منابع تاریخی، دو ویژگی برای مجدالدین محمد طرح می‌شود؛ که به نظر می‌رسد سرنوشتی متمایز از پدر را برای او رقم می‌زند. خواندمیر در شرح مفصلی که در ارتباط با کشمکش‌های مجدالدین،

امیرعلیشیر نوایی و دیگر امرای ترک دربار طرح می‌کند، دو ویژگی را به مجدالدین محمد نسبت می‌دهد. از یک سو «ابواب منافع امرای و مقربان را مسدود گردانید و عمال و نویسندگان را در مواخذه و مطالبه کشید» (خواندمیر، ۱۳۵۶: ۴۰۶)؛ و از طرف دیگر، «بغایت تندخوی و درشت‌گوی بود» (همان: ۴۰۷-۴۰۸). بر اساس روایت خواندمیر، این دو ویژگی، ضمن بروز قدرتی فراوان برای مجدالدین در دربار، موجب دشمنی گسترده امیران تیموری با او بود.

علی‌رغم این خصوصیات مجدالدین مورد اعتماد سلطان حسین بایقرا بود و «بدان جا انجامید که حکم شد که، با وجود منصب رسالت و مهر پروانه بر روی احکام و منشورات همایون در برابر مهر بزرگ برقم اطلاع علیه توقیع کشد و هرگاه پادشاه عالم پناه بر تخت برآمده، بر تو او اهتمام بر تنظیم مهمام ملک و مال اندازد خواجه مجدالدین تنها در پای تخت نشسته، مهمات ملکی و مالی و سخنان دادخواهان و غیر ایشان را معروض دارد و هر حکمی که شود در قلم آرد» (همان: ۴۰۱). وجود چنین جایگاهی برای مجدالدین از سوی دیگر ارکان دربار قابل پذیرش نبود (اورعی قدیری، قنوات و عباسی، ۱۳۹۱: ۳۴). در نتیجه، دیگر امرای و وزرا به اعتراض پرداخته و با طرح اتهاماتی علیه او نهایتاً، سلطان را مجاب کردند، تا ضمن پرداخت مبلغ شصت هزار دینار کپکی از سوی مجدالدین محمد به خزانه، صرفاً جایگاه پروانچی و آن هم با مشارکت امیر محمد علی بوشکچی برای مجدالدین باقی مانده و از سایر مناصب کنار گذاشته شد (خواندمیر، ۱۳۵۶: ۴۰۴).

اما پس از این وقایع، در سال ۸۹۲ هجری قمری و زمانی که سلطان در قشلاق به سر می‌برد، دستوراتی را صادر می‌کند که با توجه به منابع تاریخی از منظر امیران و وزیران دربار واقع مهمی محسوب می‌شود. «در زمستان سنه اثنی و تسعین و ثمانمائه [۸۹۲] که خاقان عالی‌مکان در مرو شاه جهان طرح

قشلاق انداخته بود، رای ممالک آرای چنان اقتضا نمود... امیر نظام‌الدین علیشیر بتقلد حکومت دارالفتح استرآباد سرافراز گردد» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۷۹/۴). علیشیر در مواجهه با چنین حکمی که عملاً به معنای خروج او از دربار هرات بوده، از پذیرش آن پرهیز می‌کند. اما نهایتاً، با پافشاری سلطان رهسپار استرآباد می‌شود. سلطان ضمن این اقدام، مجدالدین محمد را به قدرت برمی‌گرداند: «چون در شهر سنه اثنی و تسعین و ثمانمائه [۸۹۲] جناب امیر به رسم ایالت به ولایت استرآباد شتافت، کوکب طالع خواجه مجدالدین محمد از حسیض وبال و نکبت نوبت دیگر به سرحد شرف و دولت انتقال یافت و حضرت پادشاه مخلص و از در قشلاق مرو جمیع مناصبی را که سابقاً پرتواشارت بر تفصیل آن تافته، به خواجه مسلم داشت» (همان، ۱۳۵۶: ۴۰۵). چنین شرایطی منجر به کسب قدرتی ویژه برای مجدالدین محمد می‌شود.

پس از این واقعه، مجدالدین ضمن تلاش در جهت آبادانی هرات، با «هرکس از امرا و وزرا که بی استصواب او سخنی به عرض می‌رسانید در بند بلا و ورطه رنج و عنای افتاد و زمان اقبال آن خواجه ستوده خصال این نوبت قرب به سه سال ممتد گشت» (خواندمیر، ۱۳۵۶: ۴۰۶). با بروز اصرارهای مکرر به عزل مجدالدین محمد و بی توجهی سلطان به آن، نهایتاً، با دخالت حاکم بلخ، امیران تیموری و وزرای ایرانی متحد شده تا سلطان را به عزل مجدالدین محمد و تغییر این شرایط مجاب کنند. «حاکم بلخ امیر نظام‌الدین درویش علی کوکلتاش به سبب آن که خواجه مجدالدین محمد نسبت به برادر او امیر نظام‌الدین علیشیر طریق خلاف و عناد مسلوک می‌دارد به وقت مجال و هنگام فرصت در مجلس اشرف همایون زبان به غیبتش گشاده محاسن افعال ملازمان امیر صافی ضمیر ستوده خصال را به صورت مقابح اعمال بر لوح خاطر پادشاه می‌نگارد» (خواندمیر، ۱۳۸۰:

۱۸۸/۴). با متحد ساختن امرا و وزرا، جبهه‌ای علیه خواست سلطان و حضور مجدالدین محمد در دربار شکل داد که وضعیتی مخاطره‌آمیز در دربار سلطان حسین بایقرا محسوب می‌شد. سلطان حسین بایقرا در نتیجه مواجهه با چنین وضعیتی، ضمن اعطای انعامی شامل خلعت طلادوز و صدهزار دینار کپکی به مجدالدین، او را از وزارت معاف کرد.

اما چون مجدالدین از وزارت خارج شد، امرا فرصت یافتند و بار دیگر او را متهم کردند. این بار مزاج سلطان بر او تغییر پیدا کرد؛ و از آن جاکه، با تجسس در اموال مجدالدین محمد خیانتی از او یافت نشد، امرای تیموری با تدارک مجلسی و انجام بی‌حرمتی‌هایی او را مجبور به نوشتن اعترافنامه کردند (خواندمیر، ۱۳۵۶: ۴۱۴). پس از این واقعه، خانه مجدالدین محمد مورد تجسس قرار گرفته و انواع اجناس با ارزش کشف و به سلطان نشان داده می‌شود. سلطان با دیدن این اقدامات مجدالدین با شگفتی اعلام می‌کند که: «مارا اعتقاد به مجدالدین محمد چنان بود که هر گاه تحفه نفیسی به دست او افتد فی الحال منظر انور همایون رسانیده، پیشکش نماید؛ زیرا که این معنی بکرات و مرات معروض گردانیده بود و به غلاظ ایمان موکد ساخته، اکنون چنان معلوم می‌شود که با ما سر راستی نداشته و نسبت با بندگان درگاه عالم پناه تخم نفاق و تزویر در فضای ضمیر می‌کاشته» (همان: ۴۱۵). در ادامه شرح مطرح شده در منابع و با وقوع حوادث متعدد، سلطان با تاکید بر این که به مجدالدین آسیبی نرسد او را می‌سازد. سرانجام پس از آن که مدتی مجدالدین از چشم درباریان خود را پنهان می‌ساخته، عازم سفر حج می‌شود و در طی مسیر جان می‌دهد.

اندرز سعدی در حکایت دارا و رمه دار

روایت دارا و گله بان، حکایتی از باب اول بوستان سعدی، با عنوان «در عدل و تدبیر و رای» است. در این حکایت اندرزی در ارتباط با قواعد حکومت داری و نحوه رفتار شاهان ایران باستان، به شرح زیر نقل می شود:

شنیدم که دارای فرخ تبار
دوان آمدش گله بانی پیش
مگر دشمنست اینکه آمد بجنگ
کمان کیانی به زه راست کرد
بگفت ای خداوند ایران و تور
من آنم که اسبان شه پرورم
ملک را دل رفته آمد بجای
تورا یاوری کرد فرخ سروش
نگهبان مرعی بخندید و گفت
نه تدبیر محمود و رای نکوست
چنانست در مهتری شرط زیست
مرا بار هادر حضر دیده ای
کنونت به مهر آدم پیشباز
توانم من، ای نامور شهریار
مرا گله بانی به عقل است و رای
در آن تخت و ملک از خلل غم بود

(سعدی، ۱۳۹۸: ۲۳۰-۲۳۱)

به نظر می رسد «دارا» که شخصیت اصلی این روایت را شکل می دهد، به داریوش سوم اشاره دارد. علی رغم این که در اسکندرنامه و داراب نامه، داریوش سوم داراب خوانده می شده است، اما در دیگر متون دوران اسلامی نام دارا برای او منظور شده است. مسعودی نیز دارا را معرف داریوش سوم می داند: «پس از آن دارا پسر دارا پسر بهمن پسر اسفندیار پسر پستاسب پسر بهراسب پادشاهی رسید و ایرانیان این دارا را به زبان قدیم خودشان داریوش گویند همو بود که اسکندر پسر فیلیپس مقدونی او را بکشت و مدت شاهیش تا وقتی کشته شد سی سال بود» (مسعودی، ۱۳۷۴: ۲۲۶/۱). داریوش اول در بیش تر متون دوران اسلامی داراب، به

معنای دارای بزرگ خوانده شده و منظور از دارا، داریوش سوم است که از فرزندان داریوش اول بود (زندیه و مالمیر، ۱۳۹۹، ۲۲۲؛ بآبادی و رسولی، ۱۴۰۰: ۱۰۴). افزون بر آن چه اشاره شد، به نظر می رسد صفات طرح شده برای شخصیت مطرح در این روایت با صفات داریوش سوم در دیگر متون منطبق است. در روایت فردوسی از مواجهه اسکندر و دارا، اسکندر که از قدرت ایرانیان احساس خطر کرده، با فریب دادن دارا، در نقش یک پیک رومی وارد خیمه دارا می شود تا ضعف و قوت سپاه ایرانیان را بشناسد. اما دارا که توان تشخیص دوست را از دشمن ندارد، علی رغم اتفاقات متعدد، اسکندر را تشخیص نمی دهد. در نتیجه فریب اسکندر و غفلت دارا

در تشخیص دوست از دشمن، طی جنگ‌هایی که پس از این دیدار شکل می‌گیرد، دودمان هخامنشیان به باد رفته و ایران به غارت کشیده می‌شود. بنابراین، براساس روایت‌های مطرح در دوران اسلامی، مانند شاهنامه، نشناختن دوست از دشمن، یکی از خطاهای مورد توجه شخصیت‌داریوش سوم یا همان دارا است (فردوسی، ۱۳۷۵: ۱۳۵۴-۱۳۵۶).

بر همین اساس، در حکایت سعدی، عواقب حکومت‌داری دارا که شخصیتی فارغ از توان تشخیص دوست از دشمن بوده، طرح می‌شود. اولین نکته حایز اهمیت در حکایت سعدی این است که، دارا لشکری را که باید در خدمت او باشند، تا با فرماندهی ایشان، دشمنان ایران را به زیرافکند، گم کرده است. دارا نه تنها لشکر خود را گم کرده، بلکه مسیر خود را هم نمی‌داند. او به جای آن که به شکارگاه و یا میدان رزم برود، به مرغزار رمه‌های خود وارد می‌شود. رمه‌دار - که خدمت‌گزار دربار او است - از حضور شاه در چنین مکانی متعجب می‌شود؛ «دوان آمدش گله‌بانی پیش» (سعدی، ۱۳۹۸: ۲۳۰-۲۳۱).

امادار براساس همان صفات قبلی خود، او را هم تشخیص نمی‌دهد و با دشمن اشتباه می‌گیرد. در نتیجه، تصمیم می‌گیرد که «ز دورش بدوزم بتیر خدنگ» (همان). رمه‌دار از حضور نابه‌جای دارا و رفتار عجیب او با خودش متعجب شده و آن را برخلاف رسم خدمت‌گزاری و شاهی می‌داند. از این رو، شاه را خطاب می‌کند که «من آنم که اسبان شه پرورم» (همان). نکته مهم این است که در دربار، شاه می‌بایست جایگاه افراد را مشخص می‌کرد و بر عملکرد ایشان نظارت می‌داشت؛ اما اکنون این رمه‌دار است که باید به شاه تذکر دهد که کیست و خطای شاه را به او گوشزد کند. در این حکایت، دارا به جای آن که متوجه اهمیت خطای خود شود با مصرع «بخندید و گفت: ای نکوهیده رای» (همان)، در پاسخ رمه‌دار با خنده و تمسخر، گفته‌های

رمه‌دار را ناپسند می‌داند. در ادامه، با تکبر و گویی که وظیفه‌ای در تشخیص دوست از دشمن نداشته و حفظ جان این خدمت‌گزارش وظیفه او نبوده پاسخ می‌دهد: «تورا یاوری کرد فرخ سروش / و گرنه زه آورده بودم به گوش» (همان). بر این اساس، رمه‌دار که می‌بیند جای شاه و خدمت‌گزار با چنین وضعیتی از حکومت‌داری دگرگون شده و شاه که می‌بایست داناترین فرد باشد، اکنون حتی با تذکر رمه‌دار نیز متوجه خطای خود نمی‌شود، خنده و تمسخر دارا را با خنده‌ای همراه با افسوس پاسخ داده، تصمیم به نصیحت دارا می‌گیرد.

رمه‌دار به دارا - که فردی «فرخ تبار» است، امارت‌ارش چون اجدادش، توأم با درایت و رای نیکو نیست - می‌گوید: «نه تدبیر محمود و رای نکوست / که دشمن نداند شهنشه ز دوست» (سعدی، ۱۳۹۸: ۲۳۰-۲۳۱). رمه‌دار به دارا اندرز می‌دهد که رمز بزرگی در تشخیص جایگاه زیردستان است. از این رو، به شاه یادآور می‌شود که بارها در مقابل چشمان او بوده و حتی با هم صحبت کرده‌اند؛ اما او آن قدر در تشخیص دوست از دشمن، امور دربار و نظارت بر زیردستان خود ناتوان است که اکنون - که او با مهر به پیشواش آمده - تصمیم به قتل خدمت‌گزار خود می‌گیرد. در ادامه، با استفاده از مثالی از شغل خود، لزوم بهره‌گیری از عقل و درایت در انجام امور، برقراری نظم دربار و نظارت بر زیردستان را به شاه تذکر می‌دهد. در پایان نیز درد و غم خود از این وضعیت را به شاه اعلام می‌کند. چرا که تدبیر شاه از او - که شبان دربار است - نیز کم‌تر است. بر این اساس، لزوم توجه شاه به بهره‌گیری از خرد در انتساب و نظارت بر زیردستان و هم‌چنین، شناخت دوست از دشمن و برقراری نظم دربار را می‌توان از مهم‌ترین درون‌مایه‌های اندرز سعدی دانست. با توجه به بروز این مفاهیم در اندرز سعدی، مورد توجه قرار گرفتن آن توسط کمال‌الدین بهزاد در تصویرگری نسخه ۸۹۳

هجری قمری از بوستان سعدی، در نسبت با اقدامات سلطان حسین بایقرا موضوعی قابل توجه به نظر می‌رسد.



تصویر ۱- نگاره دارا و رمه‌دار، اثر بهزاد کمال‌الدین بهزاد، نسخه بوستان سعدی، ۸۹۳ هجری قمری، دارالکتب قاهره، مصر (Balfrej, 2019: 35).

این نگاره شامل سه بیت از حکایت سعدی است که در کنار تصویری از یک مرغزار، تصاویری از دارا، رمه‌داران و رمه‌های دربار را در خود جای داده است. ابیات انتخاب شده از حکایت سعدی که در چارچوب نگاره مورد توجه قرار داده شده است، اوج دگرگونی روایی حکایت و آغاز اندرزگویی رمه‌دار را به شرح زیر طرح می‌کند:

ملک را دل رفته آمد بجای
 بخندید و گفت: ای نکوهیده رای
 تو را یآوری کرد فرخ سروش
 و گرنه زه آورده بودم به گوش
 نگهبان مرعی بخندید و گفت
 نصیحت ز منعم نباید نهفت
 (سعدی، ۱۳۷۲: ۲۳۰-۲۳۱)

جدول ۱. سال شکل‌گیری و رقم بهزاد در نگاره‌های بوستان سعدی، نسخه ۸۹۳ هجری قمری (نگارندگان).

<p>۲- عبارت «عمل العبد بهزاد» بر تیردان دارا، نگاره دارا و رمه‌دار، اثر کمال‌الدین بهزاد، ۸۹۳ هجری قمری (URL1).</p>	<p>۱- عبارت «فی سنة ثلاث و تسعين و ثمانمائه» به معنای ۸۹۳ در نگاره حکایت یوسف و زلیخا، اثر کمال‌الدین بهزاد (URL1).</p>

نگاره دارا و رمه‌دار

این نگاره برگه‌ای از بوستان سعدی است که توسط کتابخانه سلطنتی برای سلطان حسین بایقرا باز تولید شده و دارای اوراقی به ارتفاع ۲۴ سانتی‌متر و عرض ۱۶ سانتی‌متر است. با توجه به جدول ۱ و نگارش «عمل العبد بهزاد» بر روی تیردان دارا و هم‌چنین، با توجه به نگارش سال ۸۹۳ هجری قمری در نگاره یوسف و زلیخا-که اثری دیگر از کمال‌الدین بهزاد در این نسخه است- جای تردیدی باقی نمی‌ماند که این نگاره توسط کمال‌الدین بهزاد و احتمالاً، در حدود سال ۸۹۳ هجری قمری، به سرانجام رسیده است. به نظر می‌رسد بهزاد ضمن مورد توجه قرار دادن اندرز سعدی در روایت دارا و رمه‌دار، با بهره‌گیری از تسلط خود در هنر نگارگری، وجهی از وضعیت سیاسی معاصر خود را تجسم بخشیده و اصلاح این وضعیت را به سلطان حسین بایقرا اندرز می‌دهد.

دارا است-متوجه اشتباه خود شود. گویی بهزاد نیز که در دربار، شاهد بی‌اعتنایی سلطان به تذکر افراد مختلف بوده، در تلاش است تا بلکه بتواند با شکل دادن به تصویری اندرزگون او را متوجه خطایش در حکومت‌داری کند. برای این اساس، اولین نکته‌های اهمیت در تحلیل عناصر این نگاره، بررسی بازنمایی بهزاد در حکایت سعدی و تجسم بخشیدن به آن در شکل تصویری اندرزگون است که، دوران حکومت سلطان حسین بایقرا را مورد اشاره قرار می‌دهد.

جدول ۲. مقایسه شباهت سرپوش و لباس تصویر شده از سوی بهزاد برای دارا و سلطان حسین بایقرا (نگارندگان).

	
<p>۲- عبارت «عمل العبد بهزاد» بر تیردان دارا، نگاره دارا و رمه‌دار، اثر کمال‌الدین بهزاد، ۸۹۳ هجری قمری (URL1).</p>	<p>۱- عبارت «فی سنه ثلث و تسعين و ثمانمائه» به معنای ۸۹۳ در نگاره حکایت یوسف و زلیخا، اثر کمال‌الدین بهزاد (URL1).</p>

بر اساس مشابهت ایجاد شده از سوی بهزاد، سلطان حسین بایقرا هم‌چون دارا مخاطب اندرزهایی است که سعدی، از قول رمه‌دار خطاب به دارا طرح کرده است. برای این اساس، به نظر می‌رسد تصویر بهزاد اندرزی تجسمی را بر اساس اندرز ادبی سعدی شکل داده است. در نتیجه، در ادامه تحلیل این نگاره، بر اساس نحوه تجسم یافتن این روایت توسط بهزاد و با هدف تحلیل عناصر این نگاره، مفاهیم و اندرزهای مرتبط با حکومت‌داری دارا در سخن سعدی، منطبق بر تداعی رفتار و حکومت‌داری سلطان حسین بایقرا مورد تحلیل قرار داده می‌شود.

در تناسب با حکایت سعدی، حضور سلطان در این مرغزار به‌گونه‌ای تصویر شده است که از جهات مختلف، بی‌هنری او را در حکومت‌داری مورد توجه قرار می‌دهد. سلطان در این نگاره برخلاف سنت تصویرگری ملوک، نه در راس امیران و وزیران در حال رزم و یا بزم است، نه در خلوتی شاهانه تصویر شده و نه در حال رسیدگی به امور رعیت است؛ بلکه چون سواری تنها، در میانه رمه‌ها و رمه‌داران دربار تصویر شده است. بنابراین، در اولین لایه از مواجهه با این اثر، این تمایز می‌تواند جایگاه و رفتار متفاوت تصویر شده برای سلطان در این نگاره، با جایگاه و رفتار آرمانی ملوک را تجسم بخشد. از طرف دیگر، همان‌طور که در تصویر ۱ از جدول ۳، قابل مشاهده است، علی‌رغم ابعاد کوچک این نگاره، ظرافت نگارگری بهزاد به‌گونه‌ای چهره‌های رمه‌ها و رمه‌دارها را توأم با وحشت و حیرت شکل داده است که حیرت از رفتار و حضور نابهنگام و نامتناسب سلطان مورد تأکید قرار داده شود.

رمه‌دار دیگری که در تصویر ۲ از جدول ۳، قابل مشاهده است نیز به‌گونه‌ای به‌همراه رمه‌اش تصویر شده‌اند که گویی در مواجهه

همان‌طور که در جدول ۲، قابل بررسی است، بهزاد با دقت و ظرافتی ویژه، دارا را با لباس سرپوش و چهره‌ای مشابه سلطان حسین بایقرا به تصویر کشیده است. تنها تمایز قابل توجه در تصویر سلطان حسین بایقرا، وجود ریش در چهره او است که گویی شخصیت دارا، تصویری از جوانی و بی‌تجربگی سلطان حسین بایقرا را تجسم می‌نماید. از این منظر و در مواجهه با این نگاره، خصوصیات و تصویر دارا می‌تواند تداعی‌کننده سلطان حسین بایقرا باشد. از طرف دیگر،

با این موقعیت و چنین سلطانی، از ترس جان در پشت صخره‌ها پنهان شده است. هم‌چنین، این رمه‌دار به گونه‌ای در منتهی‌الیه تصویر وبا نگاهی حیرت‌زده و به سوی بیرون از نگاره تصویر شده است که گویی از نبود لشکریان، امیران و وزیران به همراه سلطان به حیرت افتاده و حضور ایشان را در پشت سر سلطان جست و جوی می‌کند. افزون بر آن چه اشاره شد، با وجود تصاویری از رمه‌هایی که در حال شیر خوردن هستند (تصویر ۱۱ از جدول ۳) و پارمه‌داری که در کنار وسایل خود در حال استراحت نشسته و کاسه‌ای را از مشک خود پر می‌کند (تصویر ۳ از جدول ۳)، ضمن تاکید بر صلح‌آمیز بودن این فضا و آرامش آن که با ورود سلطان در حال برهم خوردن است، بی‌نظمی و حیرت‌ناشی از ورود او به شکل ویژه‌ای با دیگر عناصر تصویر در تضاد قرار گرفته و مورد تاکید واقع می‌شود. بنابراین، در این نگاره، سلطانی که می‌بایست موجب نظم و آرامش دربار و زیردستان خود باشد، هم‌چون حکایت سعدی، با حضور و رفتاری دور از خرد موجب سرگردانی خود و برهم خوردن نظم و آرامش زیردستان است. افزون بر این، تضاد تداعی شده از حضور دارا در مرغزار در این نگاره، لایه‌های دیگری را نیز شکل می‌دهد. با توجه به کلیت ترکیب‌بندی این اثر، بهزاد تصویری متعادل از رنگ‌ها و فرم‌هایی متضاد را به گونه‌ای شکل داده است که تضادی از نظم و بی‌نظمی را در شکل تصویری منسجم و متوازن تجسم می‌بخشد. همان‌گونه که بنا به اندرز مورد بررسی، نابخردی شاه موجب از دست رفتن نظم دربار دانسته شده و بروز پریشانی را به همراهی داشت، در این نگاره نیز قرار گرفتن ترکیبی از سه پیکره شامل رمه‌دار نشسته که شاهد گفت‌وگوی دارا و رمه‌دار است (تصویر ۱)، به گونه‌ای بر خطی شکل گرفته از طبیعتی سبز بارنگ‌هایی درخشان و فضایی بیابانی و خشک قرار گرفته‌اند که کیفیتی دیگر از اندرز مورد توجه در این اثر را آشکار می‌کند. با مرتبط ساختن این سه پیکره، به وسیله خط مورد اشاره، گویی مکان قرارگیری ایشان در مرز فضایی سبز و خرم

و فضایی بیابانی، دوسوی گفت‌وگوی دارا و رمه‌دار را تداعی می‌کند. اندرزی که از یک سو توجه به آن رونق و نعمت را در پی خواهد داشت و عدم توجه به آن با تداوم رفتار دارا، تباهی و پریشانی را نتیجه خواهد داد. اما نکته حایز اهمیت این است که بهره‌گیری از زیبایی صخره‌های اسفنجی و درختانی خشک که از ویژگی‌های هنر نگارگری بهزاد است به گونه‌ای در این نگاره به کار گرفته شده است که، تعادل اثر و زیبایی آن را مخدوش نساخته، بلکه به شکلی دیگر استادی بهزاد را در متعادل ساختن تصویری از تضاد آشکار می‌کند. این تضاد در حالی تصویر شده است که، بهره‌گیری از هندسه‌ای درونی در تقسیم‌بندی و تصویرپردازی عناصر فرم‌هایی مواج، درهم تنیده و متناسب از درخت‌ها، صخره‌ها، پیکره‌ها و رمه‌دار در پیوند با رنگ طلایی آسمان در بخش بالای این تصویر شکل می‌دهد. ترکیب این عناصر با همان کیفیتی از ظرافت هنر نگارگری تصویری چشم‌گیر را شکل داده است که در بخش پایین تصویر، رنگ سبز، گل‌ها و سبزه‌ها و رمه‌دار و رمه‌دار نظر مخاطب را جلب می‌نماید. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد نحوه شکل‌گرفتن شیب خط مرزی در تصویر، ترکیب رنگ لباس‌ها و نحوه تصویرگری این سه پیکره، همان‌گونه که در اندرز سعدی مطرح شده است، «در آن تخت و ملک از خلل غم بود / که تدبیر شاه از شبان کم بود» (سعدی، ۱۳۷۲: ۲۳۰-۲۳۱). معنای جایگاه شاه و شبان را به شکلی دگرگون از آنچه معنای حقیقی جایگاه شاهی است، تجسم می‌بخشد؛ تا این وضعیت ناپسند در زمان سلطان حسین بایقرا مورد اندرز قرار بگیرد. بر این اساس، قابل توجه است که در سمت راست تصویر، رمه‌دار نشسته، دارای لباسی به رنگ سرد و آرامش بخش لاجوردی، رمه‌دار اندرزگو در میانه تصویر با رنگ میانه سبز تصویر شده و دارا با لباسی به رنگ پر هیجان نارنجی تجسم بخشیده شده است. هم‌چنین، از لحاظ فرم پیکره‌ها نیز رمه‌داری که در سمت راست

تصویر قرار دارد، با فرمی منسجم و به حالت نشسته تداعی گر آرامش این خدمه دربار است و رمه داران در زنگود مرکز تصویر به حالت ایستاده و بادستانی که نشان از حیرت دارد، به چشم می خورد و فاقد آرامش پیکره قبلی است؛ اما دارا سوار بر اسب به گونه ای تصویر شده که گویی با یک پای بلند شده اسب و دستانی که در حال رها کردن چله کمان است، بی ثبات ترین و پرتحرک ترین پیکره را مورد توجه قرار داده و در شکلی دیگر، در تضاد با آرامش و جایگاه برتر و پرشکوه شاهانه تصویر می شود. بنابراین، ضمن توجه به تاثیر زاویه خط مرزی شکل گرفته بر پیکره ها، به نظر می رسد تصویرپردازی و جانمایی این سه پیکره به گونه ای است که، دارا به شکلی در مقابل دو خدمت گزار خود تصور می شود که پایین ترین، بی ثبات ترین و پرهیجان ترین شخصیت در میان آن ها را تجسم می بخشد.

نماید. بهزاد که آثار او به عنوان نقطه عطفی در هنر نگارگری ایران محسوب می شود (مظفری خواه، ۱۴۰۱: ۱۰۶)، در زمانی این نگاره را تجسم بخشیده است که سلطان به جای حضور در دربار و اشراف بر امور، با حضور در قشلاقی در مرو و با صدور احکامی حیرت انگیز، امیرعلیشیر را - که یاور او بوده است - به استرآباد می فرستد و مجدالدین محمد را - که از قدرت کنار گذاشته شده بود - به قدرت برمی گرداند. در این نگاره، سلطان حسین با یقرا در نقش دارا و در میان مرغزاری به همراه رمه ها و رمه داران، او را در موقعیتی خارج از جایگاه شاهی و بارفتاری متمایز از رفتار آرمانی ملوک به تصویر می کشد. از سویی دیگر، تصویرگری سلطان در این مرغزار و تاکید بر ویژگی های ظاهری او، با توجه به این که سلطان با حضور در قشلاقی در مرو و با خطا در تشخیص دوست از دشمن امیرعلیشیر نوایی

جدول ۳. حیرت از حضور و رفتار سلطان در میانه رمه ها و رمه داران در بخش های مختلف نگاره دارا و رمه دار، اثر بهزاد کمال الدین بهزاد، نسخه بوستان سعیدی، ۸۹۳ هجری قمری دارالکتب قاهره، مصر (URL1).



را به استرآباد می فرستد و خواجه مجدالدین محمد را در راس امور دربار قرار می دهد، از جهی دیگر از منظر اندرزنامه ای مورد تاکید قرار می گیرد.

وزیران و امیران که این وضعیت را هم چون بروز مخاطره ای در دربار درک می کردند، «قرب سه سال هر چند سعی و اهتمام نمودند و

بنابر آنچه اشاره شد، به نظر می رسد بهزاد که در دربار سلطان حسین با یقرا حضور داشته و از امور سیاسی دوران آگاه بوده است، این نگاره را با دیدن وضع آشفته دربار سلطان حسین با یقرا در شکل تصویری اندرزگون به وجود آورده؛ تا بلکه سلطان را متوجه مخاطرات حکومت داری و خطایش

معايب او را [خواجه مجدالدین محمد] پيدا و پنهان بر راي عالم آرای پادشاه جهانيان عرض فرمودند، بجايی نرسيد و آن شهر يار عدالت شعار خواجه مجدالدین محمد را مواخذ و مخاطب نگردانيد» (خواندمير، ۱۳۵۶: ۴۰۸-۴۰۹). اين واقعه که موجبات بی نظمی در بار را فراهم کرده بود، به نظر می رسد بهزاد را نیز مانند اميران و وزيران در بار مجبور به انتقاد و اندرز به سلطان ساخته است. از اين رو، در تناسب با سنت اندرزدهی سياسی، شکل گيری اين نگاره توسط بهزاد که اندرزی مشخص از سعدی را در اين نسخه برجسته ساخته و به شکلی اندرزگون تجسم می بخشد، می تواند در راستای تذکر به سلطان دانست. اين نگاره، اندرز سعدی را در شکل تصويری معاصر دوران سلطان حسين بايقرا تجسم می بخشد؛ تا اندرزهایی چون «چنانست در مهتری شرط زیست / که هر کههتری را بدانی که کیست» (سعدی، ۱۳۷۲: ۲۳۱) مورد توجه سلطان قرار بگيرد. اما آن گونه که اسناد تاریخی مورد تاکید قرار می دهند، سلطان حسين بايقرا علی رغم سه سال تذکر کارگزاران در بار، تنها زمانی به خطای خود آگاه می شود که اشیای قیمتی در خانه مجدالدین محمد کشف شده و ناگزیر خطای خود را در تشخیص دوست از دشمن - که موجب بی نظمی در باره بوده است - می پذيرد.

نتیجه گیری

با توجه به بررسی صورت گرفته و در پاسخ به پرسش طرح شده در این مقاله، این نتایج قابل طرح است که، کمال الدین بهزاد در نگارگری حکایت دارا و رمه دار با مورد توجه قرار دادن اندرز سعدی، تصويری اندرزگون را در بستر سنت اندرزدهی سياسی تجسم بخشیده است. این نگاره که در نسخه ای از بوستان سعدی و برای سلطان حسين بايقرا تصوير شده است، اهمیت برقراری نظم در مشاغل در بار را مورد توجه قرار می دهد. از

سوی دیگر، بهزاد با بهره گیری از تمهیدات مختلف هنری و تصوير کردن دارا در لباس و سرپوش سلطان حسين بايقرا، اندرز سعدی را در نسبت با شرایط معاصر خود مورد باز آرایي قرار داده تا به طور مشخص شباهت رفتار دارا و سلطان حسين بايقرا را مورد تذکر قرار دهد. در این نگاره، اندرزهایی چون نظارت بر زیردستان و اهمیت تشخیص دوست از دشمن مورد توجه قرار داده می شود؛ که به نظر می رسد با ضرورت برطرف شدن بی نظمی بروز یافته در دربار سلطان حسين بايقرا مرتبط بوده است. هم چنین، انتخاب عناصر، ترکیب بندی و کیفیت تصوير پردازی این نگاره، به گونه ای است که، خطای سلطان حسين بايقرا در تشخیص دوست از دشمن را - که در قشلاق مرو بروز یافته - به او متذکر شود. تصويرگری سلطان حسين بايقرا، با جایگاه شاهی به عنوان مسئول اصلی برقراری نظم کلیه امور و بالاترین مقام در دربار و سرزمین متمایز است. در تناسب با حکایت سعدی و رفتار سلطان حسين بايقرا در اداره امور دربار، عناصر این نگاره به گونه ای حضور سلطان در مرغزار را به تصوير می کشد که او به عنوان عامل بی نظمی، حیرت و آشفتگی زیردستان، در جایگاهی پایین تر از زیردستان خود متجسم شده است.

پی‌نوشت

۱. ابو محمد عبدالله ابن مقفع با نام اصلی روزبه پور دادویه، در سال ۱۰۴ هجری قمری در شهر فیروزآباد به دنیا آمد و در سال ۱۴۲ هجری قمری در بغداد درگذشت. او ضمن اشتغال به امور دیوانی در دربار خلفای عباسی، از مترجمین مهم متون پارسی میانه در دوران صدر اسلام بود. از او متونی چون سخنوری بزرگ، سخنوری خرد، کلیله و دمنه، تاجنامه انوشیروان به جای مانده است (رستم‌وندی، ۱۳۸۸: ۱۱۶).

۲. ابو محمد عبدالله بن مسلم دینوری مروزی در سال ۲۱۳ هجری قمری چشم به جهان گشود و در سال ۲۷۶ هجری قمری درگذشت. او از سوی عباسیان به مقام قضاوت شهر دینور دست یافت و از خود آثار مهمی چون تاریخ الخلفاء به جای گذاشت (مولائی‌نیا و اسدی، ۱۳۹۱: ۱۲۴).

۳. ابو عثمان عمرو بن بحر معروف به جاحظ در سال ۱۵۹ هجری قمری در شهر بصره زاده شد و در سال ۲۵۵ هجری قمری در همان شهر چشم از جهان فرو بست. جاحظ - که دارای دانش ادبی قابل توجهی بود - از خود آثار متعددی در زمینه‌های بلاغت، سیاست، زیست‌شناسی و فن بیان به جای گذاشت (جلیلی نجاری، ۱۳۸۸: ۱۳۸).

۴. ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب مسکویه رازی در سال ۳۲۵ هجری قمری به دنیا آمد و از اهالی ری بود. او در سال ۴۲۱ هجری قمری در شهر اصفهان درگذشت. مسکویه که ضمن اشتغال به فلسفه و تاریخ‌نگاری در امور دیوانی دربار آل بویه نیز صاحب منصب بود، آثاری چون تجارب الامم را مکتوب ساخته است (بیگی و جیریایی، ۱۳۹۷: ۷).

۵. ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق طوسی ملقب به خواجه نظام‌الملک در سال ۴۰۸ هجری قمری در شهر طوس به دنیا آمد و در سال ۴۸۵ هجری قمری در مسیر بغداد به قتل رسید. او وزیر مقتدری دربار آل باریسلان و ملکشاه سلجوقی بود و از خود کتاب سیاست‌نامه را به جای گذاشت (سام‌خانباری و خائفی، ۱۳۹۶: ۲۳۲).

۶. رشیدالدین فضل‌الله همدانی در سال ۶۴۸ هجری قمری در همدان چشم به جهان گشود و در سال ۷۱۸ هجری قمری در روستای جرگر از توابع اهر به قتل رسید. او که از وزیران مهم ایرانی دوران ایلخانی بود، کتاب جامع‌التواریخ را در دوران حکومت غازان مکتوب کرد (ترکمنی‌آذر، ۱۳۸۱: ۱۹۲).

امیراسمی، کامبیز؛ فیاض‌انوش، ابوالحسن و الهیاری، فریدون (۱۳۹۹). تحلیل تاریخی عوامل موثر بر شکل‌دهی حیات اجتماعی شهر در عصر تیموریان، *تاریخ اسلام و ایران*، دوره ۳۰، شماره ۴۸، ۴۳-۶۹.

اورعی قدیری، مریم؛ قنوات، عبدالرحیم و عباسی، جواد (۱۳۹۱). مناسبات وزیران و امیران در عصر تیموری (بررسی موردی رابطه غیاث‌الدین پیر احمد خوافی با امیران و وزیران تیموری)، *تاریخ و فرهنگ*، دوره ۴۴، شماره ۲، ۲۹-۴۲.

بابر، ظهیرالدین محمد (۱۳۰۸). *بابرنامه*، ترجمه بیرام خان، بیرام بن سیف‌علی بیگ، بمبئی: ملک‌الکتاب چیترا برابها.

بابادی، امین و رسولی (طالقانی)، آرزو (۱۴۰۰). *هخامنشیان در شاهنامه و روایات ملی، پژوهشنامه ادب حماسی*، دوره ۱۷، شماره ۱، ۸۹-۱۲۲.

برزگر، ابراهیم و حسن‌زاده، سعید (۱۳۹۶). الگوی کشورداری در سیاست‌نامه‌ها مطالعه موردی: تاریخ بیهقی، *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، دوره ۶، شماره ۲۳، ۹-۲۹.

بیگی، محمدحسن و جیریایی، مهدی (۱۳۹۷). بررسی اندیشه‌های انسان‌گرایانه در عهد آل بویه با تکیه بر آرای ابن مسکویه، *پارسه*، شماره ۱، ۳۱-۱۳.

پاکباز، رویین (۱۳۹۶). *نقاشی ایران از دیروز تا امروز*، تهران: زرین‌وسیمین.

ترکمنی‌آذر، پروین (۱۳۸۱). رشیدالدین فضل‌الله همدانی و جامع‌التواریخ، *پژوهشنامه علوم انسانی*، شماره ۳۴، ۱۹۱-۲۲۰.

جامی، عبدالرحمن بن احمد (۱۳۷۸). *مثنوی هفت‌اورنگ*، تصحیح و تحقیق جالبقا دادعلیشاه، اصغر جانفدا، ظاهر احراری، حسین احمد تربیت، ۲ جلدی، تهران: مرکز مطالعات ایرانی.

جامی، عبدالرحمن بن احمد (۱۳۸۳). *رساله منشآت نورالدین عبدالرحمان جامی*، تصحیح عبدالعلی نور احراری، تربت‌جام: احمد جام.

جلیلی نجاری، رامش (۱۳۸۸). مبانی زبانی و بلاغی اعجاز در نزد جاحظ، *پژوهش‌های اعتقادی کلامی پاییز*، دوره ۴، شماره ۱۵، ۱۳۷-۱۷۴.

حافظ‌ابرو، شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۷۰). *جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ‌ابرو*، تصحیح غلامرضا وره‌رام، تهران: اطلاعات.

حافظ‌ابرو، شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۸۰). *زبده التواریخ*، تصحیح حاج سید جواد، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.

حمزه، عبداللطیف (۱۹۳۷). *ابن المقفع*، بی‌جا: دارالفکر العربی.

خواجه نظام‌الملک، ابوعلی حسن بن علی (۱۳۴۴). *سیاست‌نامه*، به کوشش محمدقزوینی، تهران: کتابفروشی زوار.

خوافی، ابوالقاسم شهاب‌الدین احمد (۱۳۵۷). *منشأ الانشاء*، به کوشش رکن‌الدین همایون فرخ، تهران: دانشگاه ملی ایران.

خوافی، فصیح‌الدین (۱۳۳۹). *مجمعل فصیحی*، تصحیح محمود فرخ، مشهد: باستان.

۱. ابو محمد عبدالله ابن مقفع با نام اصلی روزبه پور دادویه، در سال ۱۰۴ هجری قمری در شهر فیروزآباد به دنیا آمد و در سال ۱۴۲ هجری قمری در بغداد درگذشت. او ضمن اشتغال به امور دیوانی در دربار خلفای عباسی، از مترجمین مهم متون پارسی میانه در دوران صدر اسلام بود. از او متونی چون سخنوری بزرگ، سخنوری خرد، کلیله و دمنه، تاجنامه انوشیروان به جای مانده است (رستم‌وندی، ۱۳۸۸: ۱۱۶).

۲. ابو محمد عبدالله بن مسلم دینوری مروزی در سال ۲۱۳ هجری قمری چشم به جهان گشود و در سال ۲۷۶ هجری قمری درگذشت. او از سوی عباسیان به مقام قضاوت شهر دینور دست یافت و از خود آثار مهمی چون تاریخ الخلفاء به جای گذاشت (مولائی‌نیا و اسدی، ۱۳۹۱: ۱۲۴).

۳. ابو عثمان عمرو بن بحر معروف به جاحظ در سال ۱۵۹ هجری قمری در شهر بصره زاده شد و در سال ۲۵۵ هجری قمری در همان شهر چشم از جهان فرو بست. جاحظ - که دارای دانش ادبی قابل توجهی بود - از خود آثار متعددی در زمینه‌های بلاغت، سیاست، زیست‌شناسی و فن بیان به جای گذاشت (جلیلی نجاری، ۱۳۸۸: ۱۳۸).

۴. ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب مسکویه رازی در سال ۳۲۵ هجری قمری به دنیا آمد و از اهالی ری بود. او در سال ۴۲۱ هجری قمری در شهر اصفهان درگذشت. مسکویه که ضمن اشتغال به فلسفه و تاریخ‌نگاری در امور دیوانی دربار آل بویه نیز صاحب منصب بود، آثاری چون تجارب الامم را مکتوب ساخته است (بیگی و جیریایی، ۱۳۹۷: ۷).

۵. ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق طوسی ملقب به خواجه نظام‌الملک در سال ۴۰۸ هجری قمری در شهر طوس به دنیا آمد و در سال ۴۸۵ هجری قمری در مسیر بغداد به قتل رسید. او وزیر مقتدری دربار آل باریسلان و ملکشاه سلجوقی بود و از خود کتاب سیاست‌نامه را به جای گذاشت (سام‌خانباری و خائفی، ۱۳۹۶: ۲۳۲).

۶. رشیدالدین فضل‌الله همدانی در سال ۶۴۸ هجری قمری در همدان چشم به جهان گشود و در سال ۷۱۸ هجری قمری در روستای جرگر از توابع اهر به قتل رسید. او که از وزیران مهم ایرانی دوران ایلخانی بود، کتاب جامع‌التواریخ را در دوران حکومت غازان مکتوب کرد (ترکمنی‌آذر، ۱۳۸۱: ۱۹۲).

منابع

آژند، یعقوب (۱۳۸۹). *نگارگری ایران (پژوهشی در تاریخ نقاشی و نگارگری ایران)*، تهران: سمت.

ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۷۰). *الکامل فی التاریخ*، ترجمه سیدمحمدحسین روحانی، تهران: اساطیر.

ابن عرب‌شاه دمشقی، احمد بن محمد بن عبدالله (۱۳۷۳). *زندگی شگفت‌آور تیمور*، ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران: علمی و فرهنگی.

اسکندری تربقان، ایرج (۱۳۸۴). *هماهنگی طرح و تفکر در آثار کمال‌الدین بهزاد*، پایان‌نامه دکتری پژوهش هنر، تهران: دانشکده هنرهای کاربردی، دانشگاه هنر.

لوغال و فاروق سومر، تهران: طهوری.
 فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۵). **شاهنامه فردوسی**،
 تصحیح ژول مول، تهران: علمی و فرهنگی.
 کاتب یزدی، احمد بن حسین بن علی (۱۳۸۶) **تاریخ
 جدید یزد**، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
 کاشفی، ملاحسین (۱۳۲۱). **اخلاق محسنی**، قم:
 باقرالعلوم.
 کشاورز افشار، مهدی؛ طاووسی، محمود و ضیمران،
 محمد (۱۳۸۹). اندیشه سیاسی ایران شهری در نگارگری
 ایرانی، مطالعه موردی: نگاره بهرام گور و شبانی
 که سگش را به دار آویخته است از خمسه نظامی،
 مربوط به دوره شاه تهماسب صفوی، **نامه هنرهای
 تجسمی و کاربردی**، شماره ۶، ۶-۳۵.
 لطف‌آبادی، محسن (۱۳۹۸). بررسی آماری بی‌ثباتی
 سیاسی حکومت‌های ایران در نیمه دوم قرن نهم
 هجری، **سخن تاریخ**، دوره ۱۳، شماره ۷-۳۴.
 مسعودی، علی بن الحسین (۱۳۷۴). **مروج الذهب و
 معادن الجواهر**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ. هفتم،
 تهران: علمی و فرهنگی.
 مظفری‌خواه، زینب (۱۴۰۱). بررسی جایگاه کنتراست
 مکمل و وسعت از منظر یوهانس ایتن در آثار مکتب
 هرات با تمرکز بر آثار کمال‌الدین بهزاد، **جلوه
 هنر**، دوره ۱۴، شماره ۱، ۱۰۲-۱۱۶.
 مولائی‌نیا، عزت‌الله و اسدی، نیاز علی (۱۳۹۱). بررسی
 ادعای تشیع ابن‌قتیبه دینوری، **تاریخ در آیین
 پژوهش**، دوره ۹، شماره ۱، ۱۲۳-۱۴۳.
 میرخواند، محمد بن خاوندشاه (۱۳۳۹). **تاریخ روضه
 الصفا**، با مقدمه عباس پرویز، تهران: مرکزی.
 یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷). **ظفرنامه**، تصحیح
 سید سعید میرمحمدصادق و عبدالحسین نوائی،
 تهران: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
 یوسفی‌راد، مرتضی (۱۳۸۷). **روش‌شناسی دانش
 سیاسی در تمدن اسلامی (روش‌شناسی
 سیاست‌نامه‌نویسی)**، به کوشش داود فیرحی،
 تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

References

- Amirasami, C., Fayyazanoush, A., Allahyari, F. (2019) Historical Analysis of Factors Affecting the Formation of Social Life of Cities in the Timurid Era. *History of Islam and Iran*, 30(48), 69-43, (Text in Persian).
- Awra'ī Qadīrī, M., Qanawāt, A., & Abbāsī, J. (2013). The Relations between the Viziers and Emirs during the Timurid Period (A Case Study of the Relation of Qiyāth al-Dīn Pīr Aḥmad Khwāfī to the Timurid Emirs and Viziers). *Journal of History and Culture*, 44(2), 29-42, (Text in Persian). doi: 10.22067/history.v0i0.22944

خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۵۶). **دستور
 الوزراء**، شامل احوال وزرای اسلام تا انقراض تیموریان ۹۱۴،
 با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، تهران: اقبال.
 خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۷۲). **مآثر الملوك،
 تصحیح میرهاشم محدث**، تهران: رسا.
 خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۸۰). **تاریخ حبیب
 السیر**، با مقدمه جلال‌الدین همایی، زیر نظر محمد دبیر
 سیاقی، تهران: خیام.
 رجایی، فرهنگ (۱۳۷۳). **معرکه جهان بینی‌ها**، تهران: احیاء
 کتاب.
 رستم‌وندی، تقی (۱۳۸۸). **اندیشه ایرانی شهری در عصر
 اسلامی**، تهران: امیرکبیر.
 رضایی‌راد، محمد (۱۳۷۸). **مبانی اندیشه سیاسی در خرد
 مزداپی**، تهران: طرح‌نو.
 رضوی، سید ابوالفضل و آزادبخت، سروش (۱۳۹۷). دیوان
 سالاران امیر: درآمدی بر دگرگونی ساختار سیاسی-نظامی
 تیموریان در عهد شاهرخ، **مطالعات تاریخی جنگ**، دوره ۲،
 شماره ۴، ۱۱۳-۱۳۸.
 روشنی، میثم و کشاورز افشار، مهدی (۱۴۰۱). مطالعه
 آشکارگی ضرورت دادگری در نگاره کاخ خورنق اثر
 کمال‌الدین بهزاد، **نگره (URL3)**.
 رفیعی، امیر تیمور و اسفینی‌فراهانی، احترام (۱۳۸۹).
 امیر علیشیر نوایی و نقش سیاسی و فرهنگی او در
 عصر تیموری، **پژوهشنامه تاریخ**، دوره ۵، شماره
 ۲۰، ۹۱-۱۱۶.
 زندیه، معصومه و المیر، تیمور (۱۳۹۹). روایت انتقاد
 طنزآمیز برادری دارا و اسکندر، **تفسیر و تحلیل
 متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)**، دوره ۱۲،
 شماره ۴۴، ۲۱۹-۲۴۵.
 سام خانبانی، محمدجواد و خائفی، عباس (۱۳۹۶).
 مصلحت‌بینی و واقع‌گرایی در اندیشه‌های سیاسی
 ماکیاوولی و خواجه نظام‌الملک، **سیاست جهانی**،
 دوره ۶، شماره ۱، ۲۲۵-۲۵۵.
 سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳). **مطلع
 سعدین و مجمع بحرین**، تصحیح عبدالحسین
 نوائی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
 فرهنگی.
 سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۹۸). **کلیات سعدی**، با
 مقدمه عباس اقبال آشتیانی، تهران: ثالث.
 شیرازی، علی اصغر (۱۳۸۷). **مطالعه تطبیقی
 نگاره‌های شاهنامه بایسنغری و آثار
 کمال‌الدین بهزاد در بوستان سعدی**، پایان‌نامه
 دکتری پژوهش هنر، تهران: دانشکده هنرهای
 کاربردی، دانشگاه هنر.
 صفا، ذبیح‌الله (۱۳۹۸). **تاریخ ادبیات ایران**، تهران:
 ققنوس.
 طباطبایی، جواد (۱۳۹۹). **خواجه نظام‌الملک طوسی
 گفتار در تدویم فرهنگی**، تهران: مینوی خرد.
 طهرانی، ابوبکر (۱۳۵۶) **دیوار بگریه**، به کوشش نجاتی

- Kashfi, H. (1942). *Akhlaq Mohseni*, manuscript, Qom: Baqer Uloom Institute of Higher Education Library, (Text in Persian).
- Lotfabad, M. (2019). Statistical study of the political instability of Iranian governments in the second half of the ninth century AH. 10- *Speech of History*, 13(29), 7-34, (Text in Persian). doi: 10.22034/skh.2019.4921
- Masoudi, A. (1995) *Murūj al-zahab va ma'ādin al-jawhar*, translated by: Abolqasem Payandeh, 7th edition, Tehran: Scientific and Cultural Publications, (Text in Persian).
- Mirkhvand, M. (1960). *The history of Rawzat al-Safa*, with an introduction by Abbas Parviz. Tehran: Markazi, (Text in Persian).
- Mozafarikhah, Z. (2022). Investigating the position of complementary contrast and breadth from Johannes Eaton's perspective in Kamaluddin Behzad. *Glory of Art (Jelve-y Honar) Alzahra Scientific Quarterly Journal*, 14(1), 102-116, (Text in Persian). doi: 10.22051/jjh.2021.37250.1684
- Roshani, M., Keshavarz Afshar, M. (2023). The study of the exposure of the necessity of justice in the miniature of Khovarnagh Palace by Kamaluddin Behzad. *Negareh Journal*, 0, - (Text in Persian). doi: 10.22070/negareh.2023.16902.3121
- Razavi, S. A., Azadbakht, S. (2019). Bureaucrat Governors: An Investigation of the Transformation of the Timurid Military-Political Structure in Shahruk's Era. *Historical Study of War*, 2(4), 113-138, (Text in Persian).
- Rajaei, F. (1994) *Ma'reke Jahanbiniha*. Tehran: Ahya Kitab Publishing Company, (Text in Persian).
- Rostamwandi, T. (2008) *Iranshahri thought in the Islamic era*. Tehran: Amir Kabir, (Text in Persian).
- Rezaee Raad, M. (2010) *The foundations of Political Thought in the Mazdaic Wisdom*, Tehran: Trahe-no, (Text in Persian).
- Samarqandi, K. (2004), *Matla' e Sa'dain va Majma' e Bahrain*, edited by Abdul Hossein Nawai. Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies, (Text in Persian).
- Shirazi, A. (2008) *A comparative study of Baisanghri's Shahnameh paintings and Kamaluddin Behzad's works in Saadi Bostan*. Doctoral dissertation, art research field, Faculty of Applied Arts, Art University, Tehran, (Text in Persian).
- Tabatabaei, J. (2019) *Khawaja Nizam al-Mulk Tusi speech in cultural continuity*. Tehran: Miooie kherad, (Text in Persian).
- Temori, A., Asfene Frahane, E. (2010). Amir Ali SHirNavaei and his political and cultural Role at the age Of Timurid. *Journal of History*, 5(20), 1-26, (Text in Persian).
- Tehrani, A. (1977) *Diyar Bakriyeh*, by: Nejati Lughal and Farooq Sumer. Tehran: Tahori, (Text in Persian).
- Yazdi, Sh. (2008) *Zafarnamah*, edited by Seyyed Saeed Mirmohammad Sadiq and Abdul Hossein Navaei. Tehran: Islamic Consultative Assembly Library, (Text in Persian).
- Yousefirad, M. (2008) *Siyasatnama writing methodology*; In the methodology of political knowledge
- Babur, Z. (1929) *Baburnama, translated by Bairam Khan*, Bairam bin Saif Ali Beg, Malik al-Katab Chitra Barabha. Mumbai, (Text in Persian).
- Babadi, A., Rasouli, A. (2021). Achaemenids in Shahname And National Traditions. *The Journal of Epicliterature*, 17(1), 89-122, (Text in Persian).
- Balafrej, L. (2019). *Making of the Artist in Late Timurid Painting*. Edinburgh University Press.
- Barzegar, E., hassanzadeh, S. (2018). The Model of Statecraft in Mirror for Prince Case Study: Tarikh_e_Beihaqi. *Political Strategic Studies*, 6(23), 9-29, (Text in Persian). doi: 10.22054/qps.2018.23468.1680
- Eskandari Tarbeghan, I. (2004) *Coordination of design and thinking in the works of Kamaluddin Behzad*. Doctoral dissertation, art research field, art research field, Faculty of Applied Arts, Art University, Tehran, (Text in Persian).
- Hafez Abro, Sh. (1991) *Historical geography of Khorasan in the history of Hafez Abro*, corrected by Gholamreza Varahram. Tehran: Information, (Text in Persian).
- Hafez Abro, Sh. (2001) *Zubadah al-Tawarikh*, edited by Haj Seyyed Javadi. Tehran: Printing and Publishing Organization, (Text in Persian).
- Ibn Arabshah Dameshghi, A. (1994) *The Amazing Life of Timur*, translated by Muhammad Ali Ne-jati. Tehran: Scientific and Cultural, (Text in Persian).
- Jami, A. (2008) *The Monsha'ats treatise's of Nooruddin Abdurrahman Jami*, edited by: Abdul Ali Noor Ahrari. Torbat Jam: Ahmad Jam, (Text in Persian).
- Jami, A. (1999) *Masnavi Haft Aurang*, correction and research: Jalebgha Dad Alishah, Asghar Janfada, Zahir Ahrari, Hossein Ahmad Tarbiat. Volumes 1 and 2, Tehran: Center for Iranian Studies, (Text in Persian).
- Khafi, A. (1978) *Mansha ol-Ensha*, with the efforts of Raknuddin Homayun Farrokh, Tehran: National University of Iran, (Text in Persian).
- Khafi, F. (1960), *Mujamal-i Fasihi*, edited by: Mahmoud Farrokh. City: Ancient, (Text in Persian).
- Khandamir, Gh. (1977) *Dastoor Al-Vozara*, including the state of the ministers of Islam until the extinction of the Timurids in 914, with the correction and introduction of Saeed Nafisi. Tehran: Iqbal, (Text in Persian).
- Khandmir, Gh. (1993) *Ma'ather al-Maluk*, edited by Mirhashim Muhaddith. Tehran: Rasa, (Text in Persian).
- Khandmir, Gh. (2001) *The history of Habib al-Sir*, under the supervision of Mohammad Debir Siyaghi. Tehran: Khayyam, (Text in Persian).
- Kateb Yazdi, A. (2006). *The new history of Yazd*, with the efforts of Iraj Afshar. Tehran: Amir Kabir, (Text in Persian).
- Keshavarz Afshar, M., Tavousi, M., Dhimran, M., (2010) *Iranshahri's political thought in Iranian painting, case study: Bahram Gore and a shepherd hanging his dog from Khamsa Nizami, related to Shah Tahmasab Safavid period*. *Journal of visual and applied arts*, 6, 35-56, (Text in Persian).

in Islamic civilization, with the efforts of Dawood Feirahi. Tehran: Islamic Science and Culture Research Institute, (Text in Persian).

Zandiyeh, M., Malmir, T. (2020). The narrative of satire critical of brotherhood of Alexander and Darius. *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*, 12(44), 219-245, (Text in Persian). doi: 10.30495/dk.2020.676019

URLs

URL1. <https://harvardartmuseums.org/collections/object/215524> (access date:2023/03/03).

URL2. <https://harvardartmuseums.org/collections/object/216273> (access date:2023/03/03).

URL3. https://negareh.shahed.ac.ir/article_4049.html



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

The Emergence of the Tradition of Political Advisory in Dara and Rameh Dar, Bostan Saadi, Version 893 A.H¹

Meysam Roshani²

Mehdi Keshavarz Afshar³

Received: 2023-03-06

Accepted: 2023-06-07

Abstract

The methods arising from the tradition of political advisory in Iran, having their roots in ancient times, were continued during the Islamic Middle Ages and made it possible to shape the advisory aspects of Iranian artworks. During the reign of Sultan Hossein Baiqra, due to the political conflicts in the court, the continuity of the government and the establishment of the order of the court was especially accompanied by the necessity of distinguishing friends from enemies in the court. However, according to historical documents, numerous reports of Sultan Hossein Baiqara's negligence in choosing agents and his mistake in distinguishing friends from enemies have been recorded in the form of a risk for the continuation of the government. It seems that Kamal al-Din Behzad, who had a special position in the court of Sultan Hossein Bayqra, using his closeness and influence on the sultan, chose the illustration of Dara and Ramehdar (Herdsman) to admonish the sultan and to correct his mistakes in governance.

This miniature, which is a leaf from the copy of Bostan Saadi dated 893 AH, in terms of the topic of the story selected from Saadi and also in terms of the artistic subtleties used by Behzad, teaches the importance of distinguishing friend from enemy in governance. The illustration of this miniature is such that, in contrast to the conventional images of kings, which show their power, fighting, or pleasure-seeking images, it depicts a lonely king among herds and herdsmen in such a way that he is receiving advice from the herdsman. Therefore, according to the fact that Sultan Hossein Baiqara's error in distinguishing friend from enemy is emphasized as a political problem and this phenomenon

1. DOI: 10.22051/JJH.2023.43124.1946

The Present Paper is Extracted from the MA. Thesis by Meysam Roshani, Entitled: " Study of the foundations that form the concept of repetition and its transformation into a principle in Iranian aesthetics (Case study: illustrated copies of Saadi's works in the Herat school) ".

2-MA., Department of Art Studies, Faculty of Art and Architecture, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Email: meysamroshani@modares.ac.ir

3-Assistant Professor, Department of Art Studies, Faculty of Art and Architecture, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran, Corresponding Author.

Email: m.afshar@modares.ac.ir

is taken into account in the subject and the way of illustration of miniature of Dara and Ramehdar, in this research, Dara and Ramehdar as an advisory miniature Has been studied.

In this research, the question was raised: in what aspects and parts of this miniature did Kamaluddin Behzad achieve his advisory goals and what was his visual tool? The purpose of this research is to know the visual possibilities of the tradition of political advisory and the methods and visual tools to achieve this goal in the form of Herat school miniature. Therefore, this research is important and necessary to examine Iranian art as a subject with multiple aspects. In this research, on the one hand, it is necessary to examine the political-social aspects of Iranian art, and on the other hand, how to find the relationship between the political-social aspects and aesthetics is important.

In this study, the descriptive-analytical and historical research methods and the method of data collection are documentary and library. In this article, the miniature of Dara and Ramehdar is analyzed as a case study. The sample selection method was purposeful and data analysis was done qualitatively. First, based on documents and library sources, the political necessity of the formation of this miniature from the Bostan Saadi version, during the reign of Sultan Hossein Baiqara, was studied. Considering the political necessities identified in this era, and the advisory qualities of Saadi's story, based on the theory of Iranshahri's political thought, the qualitative analysis of this miniature was carried out using the semiotics method of the tradition of political advisory and the concept of justice.

The obtained results show that Kamaluddin Behzad, in illustrating the miniature of Dara and Ramehdar, by paying attention to advices Saadi, has embodied an advisory image in the context of the tradition of political advice. This miniature, which was depicted in a version of Bostan Saadi and for Sultan Hossein Baiqara, emphasizes the importance of establishing order in court affairs. On the other hand, Behzad, using various artistic arrangements and portraying Dara in the clothes and headgear of Sultan Hossein Baiqara, has rearranged the advice of Saadi about his contemporary conditions to point out the similarity between the behavior of Dara and Sultan Hossein Bayqra. In this miniature, instructions such as the supervision of subordinates and the importance of distinguishing friends from enemies are given attention, which seems to have been related to the necessity of eliminating the disorder in the court of Sultan Hossein Baiqara.

Also, in this miniature, the selection of elements, composition, and quality of illustration is such that Sultan Hossein Baiqara's mistake in distinguishing friend from enemy, which appeared in Qeshlaq Marv, is reminded of him. The depiction of Sultan Hossein in this miniature shows the distinction between his behavior and his royal position as the main person responsible for establishing the overall order of affairs and the highest position in the court and the land. According to Saadi's poem and the behavior of Sultan Hossein Bayqra in the administration of court affairs, the elements of this picture depict the Sultan's presence in the meadow in such a way that he is embodied as the cause of disorder, astonishment, and confusion of his subordinates, in a lower position than his subordinates.

Keywords: Kamal al-din Bihzad, Bustan Saadi, Miniature, Herat School, Political Advisory, Iranshahr Political Thought.